

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



گونه پذیری ادارت جماعتی و امامت در افغانستان،
و نقش تاریخی و عقیدتی روشنفکران، سیاسیون
روحانیون و منورین شغنان، در راستای دگرگونی
زندگی اجتماعی، فرهنگی و عقیدتی مردم آن دیار!

تهیه و ترتیب: پوهندوی نصرالدین پیکار

ترانتو- کانادا

۱۲ ثور ۱۳۹۰

مادامی که اراده می نمایم تا روی این چنین مسایل اندکی خامه فرسایی کنم ، برایم دو حالت دست میدهد: درحالت نخست احساس دلهره و تشویش برایم دست میدهد، زیرا هراس دارم که خواننده های من با خود زمزمه خواهند کرد که ما در چه دنیایی قرار داریم و نگارنده با کدامین بینش خویش با ما در فرآیند گفتمان قرار دارد ، و حالت ثانی احساس مسرت و شادمانی می کنم که حد اقل اگر از راه و شیوه ای دیگری نمیتوانم به منظور برآورده سازی آرمان مقدس خدمت گزاری برای مردمی که ما را در آغوش خویش به پرورش گرفت، تعلیم و آموزش داد و من حیث انسان و اشرف آفرینش به اجتماع تقدیم نمود، با خامه ام باید این دین را ادا نمایم تا در روز پاداش، در قطار مغضوبین پروردگار عالمیان و قضاوت خالصانه و محجوبانه بنده گانش که باید مورد خدمت و حرمت انسانی قرار می گرفتند، صف آرایی نکرده باشم. و بدون تردید اگر همه ما من حیث (روشنفکران) ، و تحصیل کرده های رسالتمند، متعهد، و وافی به آرمان های والای انسانی نقش اخلاقی و عقیدتی مان را مطابق شرایط زمان و مکان، به مثابه فرزند زمان، به مفهوم مدرن و مثبت آن ، در قبال مسایل موجود در میان ملت و مردم مان به بازی مثبت بگیریم، و همیشه از شیوه های محافظه کاری، تسلیم طلبی، شخصیت شکنی، از خود بیگانگی، دیگر پرستی، دنباله روی، خرد ستیزی، راکب بر مرکب تخیلات، احساسات، هیجان، خود بینی، خود بزرگ منشی، کهالت، دشمنی با حقیقت و واقعیت ها و شرایط عینی و ذهنی جامعه، و بی تفاوت در برابر تعیین سرنوشت خود و مردم خویش، کار بگیریم، باور داشته باشیم که نه هم خدا، نه رسول، نه امام و نه هم پیر ناصر خسرو ، که همه ما را بسوی دبیرستان خرد گرایی و جهل ستیزی دعوت می نماید، کمک و یاری نخواهند رساند، زیرا هر قومی و هر مردمی اگر در تعیین سرنوشت خویش، اقدام نه نمایند، از کار وان ترقی، تعالی، انکشاف و رشد، عقب خواهند ماند، و آن رسالتی را که آفریدگار کافه بشریت برای همه ما جهت حفظ و حراست این کائنات زیبا و قابل پژوهش و تفحص بدوش گذاشته است، انجام نداده ایم، و مادامی که این دنیا را ترک گوئیم، باز گشت مجدد جهت بهبود و اصلاح آن همه کارزار و کارکرد های زندگی گذشته مان، دیگر هر گز میسر نخواهد شد،

و بخاطر آن هدف مشخصی که باید زندگی را بسر می‌رساندیم، نیز بر آورده شده نتوانسته است. آنچه را که می‌نویسم، شاید واقعیت زندگی نباشد، اما واقعت و عینیت زمانی است که اکنون در آن زندگی بسر می‌بریم، لذا می‌بایست از فرآیند دگرگونی‌های ژرف دنیای عرب، شاخ آفریقا، آسیای جنوبی، آسیای مرکزی، فروپاشی اتحاد شوروی سابق، و سرازیر شدن انسانهای کشور های غربی به خیابان‌ها، و انشأ الله در آینده‌های نه‌چندان دور، در کشور عزیز ما افغانستان، که هنوز نباید قضاوت مثبت فوری و مطلق را در همه این زمینه‌ها انجام داد، درسی اقتباس کنیم تا ما در محدوده‌های محیط کوچک خویش توسط مردم مستضعف و درد دیده مان، که دیگر از سیاست و سیاست‌بازی‌های بی‌حاصل، دروغین، فریب‌دهنده، تباه‌کن، ویران‌گر، و خالی از تعهدات عقلانی و جمع‌گرایانه، در برابر انسان و انسان‌سالاری، به‌گونه کامل و نهایی خسته شده‌اند، از بستر زندگی قومی و اجتماعی، بیرون رانده نشده باشیم.

من هیچ‌گونه تردیدی ندارم که این همه حرف‌ها، در پرده‌های ضخیم قوه‌استماع برخی از افراد، نه تنها اینکه قابلیت نفوذ را ندارند، بلکه بیهوده، خلاف سلیقه زندگی روزمره بعضی‌ها، به پذیرش گرفته می‌شوند، اما من عقیده دارم و باورم این است که روزی این حرف‌ها، به مثابه حقایق زندگی امروزی ما، یا به محاکمه کشانیده خواهند شد، و یا هم جز بینش دقیق و درست‌تر ما در راستای آینده‌سازی، تبدیل خواهند شد، و آن زمانی خواهد بود که نه‌نگارنده وجود داشته باشد و نه هم برخی از خواننده‌ها، ولی نسل‌بالنده و آینده‌ساز وابسته به ما، حضور عقلانی و با بصیرت خواهند داشت، و هر کدام ما را در غیابت فزیک و حضور معنوی، در ترازوی عدل مردمی قرار خواهند داد، و به داوری خواهند نشست. **زیرا قول معروف است که گفته‌اند: مؤذن به هر سطح و سویه‌ای که باشد، وظیفه‌اش فراخوانی انسان‌ها بسوی نیایش و عبادت است، و اینکه چه کسانی به دعا و نیایش حاضر میشوند، این دیگر وابسته به سطح تشنگان زندگی معنوی و عرفانی است. و یا هم فرموده‌اند که: فرس را میتوان الی کنار دریا برد، و لی نمیتوان جهت نوشیدن آب حیات و زلال، مجبورش ساخت.**

من نمی‌خواهم انگیزه این نوشتارم را به خواننده‌های عزیز، به افشاگری نشینم، و لی امید دارم که محتوا و سیاق بعدی نگارش من، زمینه تفکر و تعمق مجدد را برای همه دوستان و عزیزان، به ویژه آنهایی که نتوانستند، نخواستند، و یا هنوز هم نمی‌خواهند، افکار و اندیشه‌های شان را بازسازی کنند، و مطابق شرایط زمان و مکان بدون اینکه در کدام دبیرستان سیاسی-اجتماعی قرار داشتند، و یا همین اکنون هم قرار داشته باشند، که هیچ‌کدام شان دارای حقانیت مطلق نبودند و لی دارای حقیقت نسبی بودند، از امکانات خودی، نهاد‌ها، موسسات و سایر منابع قابل دسترس بخاطر شکوفایی زندگی امروزی و آینده مردم‌شان، استفاده مؤثر و قابل ستایش خواهند نمود.

اکنون بر میگردم به مطلب دیگری، و آن یادآوری از مراحل آغازین بنیان‌گذاری ادارات جماعتی و امامت در افغانستان در سال‌های دوهزار، و به‌گونه‌ای خاص 2003م، که هنوز من حیث پناه‌گزین در کشور همسایه دست‌نا‌سایه خویش، پاکستان قرار داشتیم. دوستان شاید به یاد داشته باشند که تصور ایجاد نظم‌نویین مؤسساتی، در نظام عقیدتی اسماعیلیان بدخشان افغانستان بر می‌گردد به زمانه امامت حضرت امام سلطان محمد شاه، که نماینده خویش را در سال‌های 1925-1923 م، به نام مشنری پیر سبز علی، به بدخشانات و سرزمین پامیر دو کنار دریای آمو فرستاد تا جماعت را به شیوه نوینی که امام در نظر داشت، رهنمایی کند و بسا از مسایلی که باعث عدم آگاهی دقیق جماعت از تاریخ، فرهنگ و روابط معنوی‌شان، با وصف استفاده از مکتب عقلانی پیر ناصر خسرو می‌گردید، باید آگاه شوند و زندگی‌شان را مطابق هدایت جدید، با تأثیر پذیری کمتر از شیوه‌های سنتی پیری و مریدی، به پیش ببرند

که با تأسف فروان شیوه تبلیغ نادرست و تا حدودی افتراق جویانه مشنری سبز علی، نتوانست پیام امام را آنگونه که باید انتقال داده می شد، به ناکامی مواجه شد، و بعد از برگشت موصوف کار ها دوباره به همان گونه ای که جریان داشتند، دوباره به حیات خویش ادامه میدادند. مزید بر آن در زمان امامت شاه کریم، در سال **1343** خورشیدی، فرمانی از دربار امان به جماعت بدخشان فرستاده شده بود که توسط مرحوم معلم گلدسته شاه خان، به سمع جماعت رسانیده شد و مادامی که میخواستند رهسپار منطقه روشانات شوند، در نتیجه سرازیر شدن برف کوچ جان شان را از دست دادند. روح شان شاد باد، و خدمت شان به درگاه خداوند تبارک و تعالی، منظور و محشور گردد. بعد آن زمان باز هم مخالفت برخی ها که تشویش داشتند که حاکمیت و منافع فردی و خانوادگی شان از دست خواهند داد، در مخالفت با هدایت و فرمان امام قرار گرفتند. در اواخر سال **2000** و اوایل سال **2003م**، مبنی بر هدایت امام، هیأت چهار نفری، که سه تن آنها را اعضای جماعت افغان و یک تن وابسته به جماعت آسیای جنوبی، به شهر کراچی فرستاده شدند تا از آنجا به مناطق مختلف افغانستان با در نظر داشت امکانات سفر نموده و ذهنیت جماعت ها را مورد مطالعه قرار داده و و محصول کار کرد ها و پژوهش شان را در زمینه به حضور امام، بفرستند تا فیصله نهایی را جهت ایجاد ادارات جماعتی در داخل افغانستان صادر نمایند. من، من حیث مسؤل جماعت آسیای میانه با هیأت همکاری عملی را آغاز نمودیم و در معرفی اشخاص و افراد واجد شرایط، با در نظر داشت سوابق خدمت معنوی شان برای جماعت بدخشان و دربار امام، و فارغ از هر گونه جهت گیری های خلاف منافع مردم و جماعت، به ایشان معرفی نمودیم و بدون تردید در شهر کراچی نیز با همه افراد شایسته و واجد شرایط همواره گفتمان ها صورت میگرفت، اما باید گفت که فرآیند کاری هیأت بخاطر نداشت تجربه کافی از زندگی جماعت افغان، و به خصوص مناطق فلات پا میر بدخشان افغانستان و به ویژه شغنان، اشکاشم، و اخان و زیباک، تعییناتی که صورت گرفت، مطابق سلیقه و ذائقه هیأت افغانی و مداخله بی جای برخی از افراد کارمند ادارات منطقه پا میر و شغنان تا جیکستان وابسته به حلقات معین بیرونی درد سر هایی را ایجاد نمودند که برای دوستان کاملاً واضح است و اینگونه حرکات دیده و دانسته صورت گرفته بود. قابل تذکر است که از ولسوالی های سرحدی بدخشان در ترکیب هیأت کسی حضور نداشت به علت اینکه اولاً از اعضای جماعت بدخشان مقیم کانادا کمترین افرادی با ادارات امامت ارتباط داشتند، و آقای شاه عصمت الله حبیبی که از پیر زاده های اشکاشم است و در شهر مانتریال کانادا زندگی بسر می برند و روابط شان هم با ادارات امامت کانادا خوب بود، مگر هیأت یاد شده با ایشان در گفتمان خوبی قرار نداشتند و میل نداشتند تا ایشان نیز با آنها همکار باشند. در ضمن کسانی که در پاکستان قرار داشتیم، **به شمول شخص من، قاضی قوت نیرو، علی شاه صبار، داکتر خوش نظر پامیرزاد، مذهب شاه ظهوری،** نیز مورد پسند هیأت قرار نگرقتیم و خود سرانه هر آنچه که دیگران برای شان می گفتند، مطابق آن پیش رفتند، که تا حدی نا رضایتی ها ایجاد گردیدند.

حتی برخی ها تلاش ورزیدند تا آن نا هم گونی هایی که در میان جماعت مرکزی وجود داشت، باید در میان جماعت بدخشان هم آفریده می شد، تا دست آوردی باشد برای برخی که سال ها منتظر آن بودند و بدون تردید از موجودیت برخی شغنانی ها هم به نفع خود، استفاده می کره بودند. بطور مثال وقتی که در سال **2003م**، هنگام تشریف آوری امام به کابل جهت افتتاح ادارات جماعتی و دیدار با رهبری جدیداً توظیف شده، به کابل فرستاده شده بودم و بعد از ختم وظیفه با برخی از دوستان گرد هم آمدیم تا چگونه باید بتوانیم با جماعت کار کنیم، محتوای نشست ما که دارای هیچگونه آجندهای شخصی و فردی و دسته ای نبود، برای روز فردا به ذهنیت رهبری جماعت مرکزی رسانیده شد، و بدخشانی ها را به اصطلاح خود شان به تفرقه اندازی متهم نمودند

که این محصول فکر دوستان نا عاقبت اندیش ما بود. ذکر این واژه ها بخاطر آن است که زمانی در میان شغنائی های ما در زمینه به نحوه دیگری زمزمه صورت میگرفت، لذا لازم است، برای آینده اندیشان واضح گردد.

با آنهم کادرهای زیادی از طریق کراچی به افغانستان فرستاده شدند و در ادارات وظیفه گرفتند و لی کمترین شان الی مدت زمان معین باقی ماندند که نمیخواهم در این مورد ابراز نظر کنم، به خود آنها واگذار میکنیم.

اکنون ادارات جماعتی و ادارات امامت در افغانستان دارای کار کرد های زیادی هستند که میتوان در زمینه از ساختار جماعت خانه ها، و سایر نهاد های آموزشی، صحتی و تعلیمی در اکثر مناطق افغانستان، به ویژه در چندین منطقه پلخمری، دوشی، با میان، شهر کابل، بهسود، اشکاشم، ناحیه قرغه، و در آینده در شغنان یاد آور شد.



این نمای نخستین عبادت خانه و خانه جماعت ولسوالی اشکاشم است که در نتیجه زحمات مردم و همکاری و یاری مادی و معنوی ادارات امامت و جماعتی به ساختار گرفته شده بود و به تاریخ **15 ماه می سال 2008م**، با اشتراک همه اعضای جماعت، کارمندان ادارات امامت، و هیأت رهبری ادارات دولتی، به شمول ولسوال اشکاشم، به بهره برداری سپرده شد. ساختار این جماعت خانه به گونه ای صورت گرفته و طرح و دیزاین شده است که زیبایی خاصی را بسوی دریای آمو که سر حد میان افغانستان و همسایه دوست و نیک مان پا میر تاجیکستان، که در مجاورتش قرار دارد، در اذهان و افکار انسان ها، و نیایشگران آندیار می آفریند. این ساختار با وصف آنکه جای عبادت و نیایش است، موجودیت ادارات محلی جماعتی وابسته به ادارات والا حضرت آقا خان نیز، از ضمایم این ساختار به شمار میروند.



Hasan-i Sabbah Jamatkhana in Khair Khana, Kabul.

این تصویر ساختمان جماعت خانه حسن صباح است که اکثر خواننده های محترم با آن آشنایی دارند و حتی زمانی که شهر کابل در آتش اختلافات ذات البینی و درگیری های نیروهای مصلح جهادی می سوخت، اکثر دوستان شغنائی در آن جا پناهنده شدند و برای چند صبحی زندگی آرام شان را سپری نمودند. حتی قرار بود که زمین اطراف آن نیز برای مردم شغنان که در شهر کابل به سر می بردند، به ویژه آنهایی که در کندک چهارم وزارت خارجه توظیف شده بودند، توزیع گردد، و از وابستگان اصلی جماعت خانه نیز ابراز نظر مثبت در زمینه توزیع آن صورت گرفته بود، مگر در فرجام بجایی نرسید زیرا، علاقه مندان و مشترکین آینده آن نیز به تفاهم نرسیدند و هم نخواستند به تفاهم برسند.



Qargha Jamatkhana in Kabul. Photo: Courtesy of the Ismaili Council for Afghanistan

این نمای ساختاری جماعت خانه قرغه است که در این اواخر به ساختار گرفته شده و پلان کاری آن در سال **2000م**، طرح و دیزاینی شده بود. از نقطه نظر موقعیت و محل قرغه شاید لازم نباشد توضیحات بیشتر داده شود، زیرا همه خواننده های محترم آشنایی کامل دارند. صرف یک نقطه را باید ذکر کرد این است که برای مدت مدیدی جماعت منطقه قرغه از این نعمت بر خوردار نه بودند و تنها به روز های جمعه و یا بعضاً باری در ماه، میتوانستند به سایر جماعت خانه های شهر کابل، به ویژه جماعت خانه نخستین، جماعت خانه عمومی و بعضاً هم جماعت خانه حسن صباح، بروند تا طاعت و عبادت خود را انجام دهند، که امروز این نقیصه رفع گردیده است.



عمر و سن و سال سنت رضا کاری در تاریخ و سنت طریقه و عقیده ما، به اندازه تاریخ عقیده و باور ما طولانی است که همواره کار های علمی، اجتماعی، و زمانی را به سر رسانده اند که افتخار تاریخ و جماعت ما در فراز و فرود تاریخ بوده است، که بزرگترین نمونه آن را میتوان در کار کرد های داعیان، حجتان، معلمان، مادنونان و مستجبان جماعت، به ویژه پیر بزرگ ناصر خسرو، و سیدنا حسن صباح، به جستجو نشست. امام زمان در یکی از هدایات خویش فرموده اند من از کار عالی و بینظیری که داوطلبان ما انجام داده اند، این ملاقات را سازمان دهی کنند بسیار تحت تأثیر قرار گرفته و سپاس گزارم. به تمام کسانی که در امکان پذیر ساختن این ملاقات کمک کرده اند، گرم ترین و محبت آمیز ترین دعا های خیر مهر آمیز خود را برای یک یک شما می دهم.

جماعتی که در ناحیه قرغه زندگی میکنند، در سال های هشتاد به اسکان آغاز نمودند و دشواری های زیادی متقبل شده بودند. این جماعت از ولایات و علایق نا همگون افغانستان مانند سایر جماعتی که در زمان حاکمیت ظاهر شاه و داوود خان به مناطق تایمینی، خیر خانه، وزیر آباد، و شهر نوآمده اند، جماعت قرغه نیز، به این ناحیه آمده و جا بجا شده اند.



این هم نمای دیگری از جماعت خانه منطقه قرغه است که ساختار سایر مؤسسات و نهاد ها در اطراف و اکناف آن زیبایی آن را دو چندان ساخته است. در مدت زمان چند سال به تعداد زیاد جماعت خانه ها در مناطق مختلف کشور به ساختار گرفته شده اند که در حقیقت معرف هویت عقیدتی و تاریخ فرهنگ عقیدتی جماعت اسماعیلی در افغانستان بوده و هم محل نیایش و طاعت و عبادت آنها را تشکیل دهنده است. نقطه دیگری را که باید تذکر داد این است که این مراکز نه تنها اینکه مکان عبادت و نیایش خواهند بود، بلکه مراکز گرایش جمعی، تعدد گرایی، همدیگر فهمی، ادای احترام و اکرام به مقام والای انسان، تاریخ و فرهنگ سایر باورمندان که در کشور عزیز ما افغانستان، حیات بسر می برند.

Gallery: Jamatkhana development in Afghanistan



تصویری را که مشاهده می نمایید، یکی از کلاس های درسی بیت العلم و اطاق مجلس مربوط به جماعت خانه چمن، در شهر کابل است.



و این هم مراسم قطع نوار است هنگام به بهره برداری سپردن این جماعت خانه در شهر کابل.



تصاویر جماعت خانه های قرغه، جماعت خانه درگک دوشی، و جماعت خانه چهار باغ در دره نیک پی .



تصاویر جماعت خانه های دره گک دوشی، و جماعت خانه چهار باغ دره نیک پی ، و کارمندان رضاکار .



تصاویر جماعت خانه های خان اباد کندز، کارته اتفاق پلخمری، و جماعت خانه ورسچ در ولايت تخار .



تصاویر جماعت خانه های تاق فرحت در شهر پلخمری، جماعت خانه دهنه غوری، جماعت خانه منكبوت، پشت بند ولايت سمنگان .



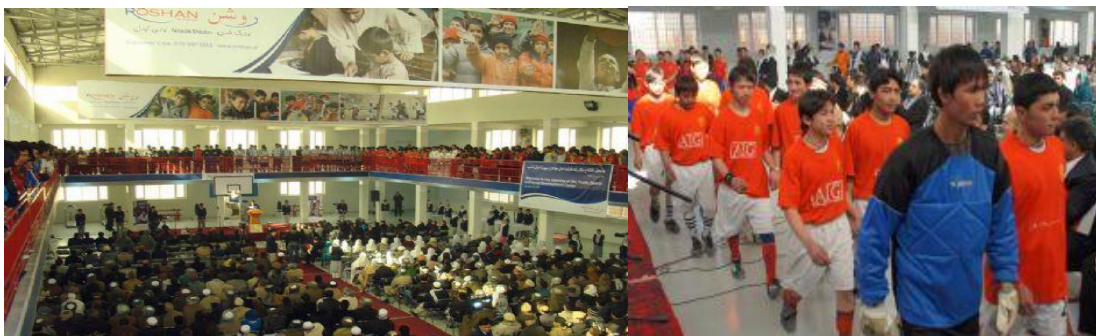
تصاویر جماعت خانه های زرغه در بغلان، و جماعت خانه وزير آباد شهر کابل.

New sport facility in Kabul cultivates the spirit of the youth



Roshan CEO Karim Khoja presents the plaque marking the opening of the Youth, Sports

این نمایی از ساختار عمارت ورزشی است که در شهر کابل در ناحیه تایمنی برای پسران و دختران جوان و نوجوان، به شمول اطفال خورد سال، جهت مصروفیت های سالم به ساختار گرفته شده است. در گوشه ای از آن پسران ورزشکار را با لباس های متحدالشکل شان مشاهده می نمایید.



A bird's-eye view of the opening ceremony of the Youth, Sports and Social Development Center in Kabul. Photo:

مرکز جدید تسهیلات ورزشی برای جوانان، نوجوانان، پسر و دختر به شمول اطفال
در ناحیه تایمنی شهر کابل افغانستان

New sport facility in Kabul cultivates the spirit of the youth

The product of a partnership between the Ismaili Council for Afghanistan and Roshan Community (the social responsibility arm of the nation's leading telecommunications provider), the centre is among the first of its kind in the country. The facility will house sports tournaments, classes, seminars and conferences for the physical, intellectual and social development of the youth. It will also provide practice space for the three most popular indoor sports — wrestling, taekwondo and boxing, in addition to indoor football (soccer), volleyball, ping-pong and basketball. A major differentiator from other facilities in Kabul is the partitioned area on the second floor reserved especially for girls and women. Female athletes participating in the opening ceremony of the Youth, Sports and Social Development Center. The facility offers a partitioned area on the second floor reserved especially for girls and women. Photo: Courtesy of the Ismaili Council

for Afghanistan“ .It is so amazing that we girls get a place of our own,” remarked a female member of the Youth and Sports Committee. “We can pursue our passions and interests, but more importantly, all of the activities here are going to empower our young girls.” The private space ensures their ability to pursue their physical development, health and sports interests in a secure and dignified environment, while at the same time respecting the cultural values of the community. “The spirit of volunteerism within the community is astounding,” noted one expatriate worker, who was impressed at seeing “all of these young men and women giving their time and behaving with such discipline.” Footballers make their entrance at the opening ceremony of the Youth, Sports and Social Development Center in Kabul. Photo: Courtesy of the Ismaili Council for Afghanistan Overjoyed at the occasion, one athlete exclaimed: “I can’t wait for the first sports tournament. It will give us the chance to showcase our talent and really develop our skills.”

بدون تردید ایجاد این چنین مراکز برای جوان جماعت دارای ارزش بنیادی در زمینه های تندرستی جسمانی و روانی، و از سویی هم در استحکام روابط شان با جوانان دیگری که در محیط پیرامون شان حیات بسر می برند، می باشد. مجمع تسهیلات ورزشی یاد شده فرهنگ درستی را در میان جوانان و نو جوانان می آفریند، و آن ها را از گرفتاری های ناهمگونه ناسالم، نیز بسوی نجات می برد. روحیه تساند و همدیگر فهمی را میان آنها به وجود می آورد، و در معرفی هویت فرهنگی و اجتماعی شان نیز نقش بارزی را بازی خواهد کرد.

پرسش اساسی این است که : طرح، دیزاین و ایجاد این چنین مراکز و اماکن مقدس بر اساس هدایت امام جهت آفرینش سهولت برای جماعت افغانستان، صورت میگیرد، که باید در بر گیرنده تمام مناطق افغانستان باشد که تا حدودی در حال تحقق و تطبیق نیز قرار دارند، و عمده از همه این است که ساختار این همه مراکز و اماکن عبادت و نیایش بدون سر و صدا، در عدم اعتصاب و پر خاشگری، بروز اختلافات مردمان محل، دخالت افراد استفاده جو، مغرض ، تفرقه انداز و حاکم باش، صورت گرفت و در آینده ها هم صورت خواهد گرفت.

ادارات و نهاد های امامت جماعت را در زمینه به تشویق می نشینند و یاری شان می رسانند تا کاری را به پیش ببرند و آینده سازی را شعار خود سازند، و نه باید به دوران سده های 17 و 18 بر گردیم، که در آن زمانه ها، وقتی که حاکمیت های منچوری که در جمهوری مردمی چین امروز بر سر قدرت بودند و میل داشتند که خطوط قطار آهن را را به ساختار بگیرند تا مردمان از دشواری ها دجات یابند، برخی ها دست به اعتصاب زدند و استدلال می کردند که این خطوط قطار آهن اگر به ساختار گرفته شوند، شیطان و یا ابلیس در زیر آنها جا بجا خواهد شد، و مردم محیط و منطق را از راه راست و مستقیم ، به بیراهه خواهد کشانید و درد سر را ایجاد خواهد کرد. که مثال زنده آن را همین اکنون در ولسوالی شغنان در راستای ساختار جماعت عمومی که قرار است بخاطر انجام خدمت گزاری به عقیده مردم معتقد صورت گیرد، مشاهده کرده میتوانیم که با تأسف بار مجدد و حتی بار ثالث سرنوشت خود را بدست دیگران می سپاریم، و بخاطر غرور بیجا، تکبر، عدم پذیرش روحیه انکسار و شکسته نفسی، از نعمتی که در اختیار ما قرار می گیرد، ابا می ورزیم و بعد ها دیگران را به باد ملامتی می سپاریم و شاید هم بگوییم که خداوند خود نمیخواهد برای ما چیزی را عنایت کند، در صورت دیگران می خواهند و لی شاید ما هستیم که نمیخواهیم. جهت وضوح بیشتر مطلب میخواهم یک قصه خیلی ها وطنی را پیشکش نمایم: در زمانه های دور دو تن برادران با هم زندگی می کردند که یکی غنی و دیگری فقیر بود. فقیر همواره می گفت که چرا خداوند به شما همه نعمت هایش را ارزانی فرموده و لی برای من هیچ چیزی را لازم نمی بیند. برادر غنی گفت خداوند روزی را برای همگان عنایت فرموده است و این خود انسان است که روزی اش را قطع می نماید. برادر غنی فقیر را گفت که فردا باید بروی و از پل پیشروی خانه باید بگذری و خداوند روزی ات را خواهد داد. فقیر برای فردا خود را آماده ساخت و مادامی که از پل می گذشت با خود اندیشید که باید با چشمان سر بسته عبور کند تا لیاقت و مهارت اش را به سنجش گیرد. با این عمل خویش نعمتی را که در وسط پل برایش تهیه و تدارک دیده شده بود از دست داد. لذا ما نباید این چنین کاری بکنیم. کسانی که در فرآیند انتخاباتی در شغنان بر خلاف همدیگر کار کرد سیاسی و گروهی داشتند، تا برنده شوند که هیچ کدام شان هم برنده نشدند، حق مسلم خود را به دیگران واگذار کردند، در ساختار نه تنها جماعت خانه، بلکه جماعت خانه ها، مراکز ورزشی ، صحنی، سرک ها، و غیره نباید به سطح دهکده ها، و دسته های چند نفری تقسیم شویم و حق مسلمی که امام یا

نظام دولتی برای ما در نظر گرفته است در نتیجه اتحاد نا مقدس ، از دست بدهیم. این واژه ها برای آنهایی که منافع شان در خطر است، و یا شخصیت اجتماعی و سیاسی شان دیگر از آن اثرات معین ای که باید برخوردار می بود اکنون نیست، قابل پذیرش نیستند، اما بدون تردید اگر با شیوه عقلانی و از دید گاه منافع مردم و جماعت به اندیشیم، یک وقتی پذیرا خواهند شد.

اکنون در شهر کابل عده زیادی از همشهریان شغنانی ما زندگی بسر می برند که تعداد زیاد شان هم روشنفکران، تحصیل کرده ها، افراد با نفوذ، صاحب صلاحیت، مقام و تأثیرات خوب هستند که از زمان تشکیل ادارات در افغانستان ، هم حضور فزیزی دارند، و هم معنوی. در نواحی مختلف شهر کابل زندگی میکنند، عبادت گاه ندارند، به سایر مراکز عبادت گاه یا بهتر گفته شود، جماعت خانه ها هم نمیروند، و از پیشنهاد ساختار چنین مراکز و اماکن مقدسه نیز، یا هراس دارند و یا هنوز ذهناً آماده نشده اند، زیرا وقت شان در فرآیند غیبت گویی از همدیگر، پشت سر گویی، فرستادن عرایض و شکایت نامه های خود شکنانه به مقامات بالایی دولتی و حکومتی، تلف میشود. مرا معذور دارید اگر کمی زشت تر گفته باشم، و لی سوگند یاد کرده ام به آن تقدساتی که نزد خود دارم، در گذشته هم محافظه کار نبودم و اکنون هم هر گز الی ختم حیات به محافظه کاری دست نخواهم زد، ولو دوستان و همشهریان آزرده هم شوند، باکی ندارد و لی وجدان، احساس و خرد انسانی ام در برابر داور کل، و به ویژه داوری مردم که شدید ترین داوری است، خجلت زده و نا راحت نباشد. شاید برخی ها ادعا کنند که شما هایی که دور از وطن این ادعا ها را می کنید، چون نزدیک نیستید و از اوضاع و احوال دقیق آگاه نیستید، لذا چنین شکر ریزی میکنید. نه تنها من بلکه همه آنهایی که بهتر از من هستند و سنگ همکاری و خدمت گزاری را به سینه می زنند هراس دارند که سرنوشت آنها نیز با سرنوشت، شخصیت های صادق کاندید شده ناکام ، و آخرین ولسوالی شغنانی تبار، که توسط قهرمانی شما ها از وظیفه سبک دوش شد، و بدون تردید ولسوال آینده شما هر کاری که کند، هیچ کدام ما و شما، از صغیر گرفته الی کبیر، از فقیرالی غنی، از آقسقال الی ارباب، از پیر الی خلیفه، از سیاسی الی روحانی، هر گز پکولش را کج نخواهیم گفت، بلکه در درست ساختنش و راست نمودن آن نیز همکاری خواهیم کرد.

و فرجامین سخن اینکه : اکنون باید هر کدام ما در فکر آینده آماده سازی فرزندان آینده وطن شویم و یا هنوز هم در شیرازه (اخلایات)، آفریده شده کنونی به زندگی چند روزه خود ادامه دهیم و مانند نبات خشک شویم و هیچ گونه اثری از ما باقی نماند. دوستان خوب به یاد دارند که زمانی معارف و شخصیت های خوب شغنان از شهرت بسازایی برخوردار بودند، و این معلمین شغنان بودند که در سراسر ولایت بدخشان صادقانه به تعلیم و تدریس فرزندان مردم بخشان می پرداختند. آن محلات دیگر دارند بسوی پیشرفت بروند، همه تمایز قبلی دیگر در میان شان وجود ندارند، و لی ما هنوز در برگه اول باب کتاب زندگی اجتماعی فرهنگی، عقیدتی و سیاسی خود هستیم. بیائید از این منطق استفاده کنیم که فرموده شده است:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (11 / 13)

" خداوند چیزی را که از آن مردمی است دگرگون نکند تا آن مردم خود دگرگون نشوند "

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (8 / 53)

" زیرا خداوند نعمتی را که به قومی ارزانی داشته است، دگرگون نسازد، تا آن قوم خود دگرگون نشوند. و خدا شنوا و دانا است. "

تا به فکر خود فتادم، روزگار از دست رفت
تا شدم از کار واقف، وقت کار از دست رفت (صائب)